[خطبه‌ي اول 2](#_Toc452540620)

[شرك ظاهري و شرك پنهاني 2](#_Toc452540621)

[نفاق از ترس و نفاق طمعي 3](#_Toc452540622)

[اهمیت بحث نفاق 4](#_Toc452540623)

[رياي به معناي عام 5](#_Toc452540624)

[اخلاص از نگاه علی 6](#_Toc452540625)

[ملاك اجر و پاداش انسان‌ها به اخلاص آن‌هاست 7](#_Toc452540626)

[**خطبه دوم** 8](#_Toc452540627)

[چند نكته 8](#_Toc452540628)

[1. مانور امداد و نجات 9](#_Toc452540629)

[2. 22 بهمن و اهميت آن در منطقه 9](#_Toc452540630)

[3. استفاده‌ي بهينه‌ي آمريكا از درگيري كشورهاي مسلمان 11](#_Toc452540631)

## خطبه‌ي اول

**اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم ‏الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَمَا کنَّا لِنَهْتَدِی لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللّه؛[[1]](#footnote-1) ثم الصلاة و السلام علی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا أَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلی آله الأطیَبینَ الأطهَرین لاسیُّما بقیة‌اللّه فی الارضین.**

**اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم‏يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ[[2]](#footnote-2) عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی.**

همه‌ي شما برادران و خواهران گرامي و خود را به پرهيز از گناه و تقواي الهي و اطاعت دستورات و وظائف الهي و ذكر و ياد خداوند سفارش و دعوت مي‌كنم. اميدوام خداوند، اعمال ما را مقبول براگاه خود قرار دهد و به ما توفيق ادامه دادن به بندگي و اطاعت خود در طول سال، عنايت بفرمايد.

در خطبه‌ قبل، بحث اخلاص و ريا را شروع كرديم و عرض كرديم كه از وظايف مهم انسان‌ها، در اعمال و عبادات خود اخلاص براي خداست و از آفت‌هاي اخلاق و روحيات انسان، ابتلاي به ريا و شرك خفي است. گفتيم كه از عمده‌ترين مسائل و ريشه‌ي همه‌ي معارف اسلامي، توحيد است و كسي كه از مرز توحيد خارج شود؛ اعتقاد به خداوند خارج شود، در واقع از اسلام خارج شده است. اگر انسان در توحيد، كار كند و تلاش كند، همه‌ي مسائل معنوي و اخلاقي را به طور صحيح مي‌تواند پيدا كند. اصل، توحيد است و در مقابل توحيد هم شرك قرار دارد.

### شرك ظاهري و شرك پنهاني

گفته شد كه شرك دو نوع است: يك نوع از شرك كه واضح و روشن است، اين است كه كسي منكر خدا باشد يا به چندخدايي معتقد باشد. اين انسان، مشرك است كه ظاهرا از اسلام خارج است؛ اما يك درجه‌ي ديگري از شرك وجود دارد كه در روايات، نام شرك خفي دارد. شرك پنهان و مخفي دارد. شرك مخفي اين طور نيست كه كسي بگويد: من خدا را قبول ندارم يا خداي ناكرده كسي معتقد به چندخدايي باشد؛ خير اين طور نيست؛ واقعا معتقد به خداي يكتا، قادر و تواناست؛ منتها اين اعتقاد به خدا، بايد در عمل انسان و در انگيزه‌ و گرايش‌هاي انسان متجلي شود؛ يعني اگر واقعا اعتقاد به خداي يكتا و آفريدگار توانا و واحد، در عمق وجود انسان ريشه داشته باشد، قهرا در عمل هم بايد كارها، براي او انجام بگيرد. رفتارهاي انسان، بايد طوري شكل بگيرد كه فقط براي خدا باشد. اين يك درجه‌ي بالايي از توحيد است كه صرف اعتقاد نيست. اصلاً علاقه‌، انگيزه‌ و گرايش‌هاي انسان، به طرف خداست. اگر به نماز مي‌ايستد، مطلقا توجه به غير او ندارد. اگر روزه مي‌گيرد، براي خدا انجام مي‌دهد. اگر در راه خدا به جهاد مي‌رود، به غير خدا توجهي ندارد و همين طور كارهاي ديگر. اين آن توحيد واقعي و ناب و اعتقاد به خدايي كه در همه‌ي اعماق وجود انسان، عقايد و گرايش‌ها و علاقه‌هاي انسان هم نفوذ پيدا كرده است. اين آن اعتقاد ارزشمند است. اين آن ايماني است كه در اعضا و جوارح انسان، در اخلاق و علاقه‌هاي انسان، نفوذ كرده است. اين توحيد ناب و اصلي است. ممكن است كسي اعتقاد به خدا داشته باشد- در حدي كه مشرك نباشد- اما انسان خالصي كه انگيزه‌، هدف و گرايش او، خدا باشد، اين طور نيست. نماز مي‌خواند؛ در نماز خود غير خدا را هم در نظر دارد. احيانا انفاق مي‌كند ولي در انفاق خود، اين طور نيست كه همه چيز براي خدا باشد. ريايي هم نفوذ مي‌كند. اين شرك است؛ اما نه شركي كه انسان را نجس كند و جزو مشركين شود. اين شرك، شرك خفي يا پنهان است. در قرآن، هر دو نوع شرك، مطرح شده است. هم آن شرك واضح و روشن، كه آيات زيادي داريم و هم شركي كه به اسم ريا ناميده مي‌شود. اسم قرآني اين شرك، ريا است. در روايات هم اين تعبير آمده است. در روايات، شرك خفي و شرك مخفي و پنهان هم گفته شده است. در باب انفاق مي‌فرمايند: كساني هستند كه انفاق مي‌كنند؛ مالي را بذل و بخشش مي‌كنند؛ اما براي اين است كه به تعريف ديگران برسند؛ براي اين است كه در جامعه از آن‌ها تمجيد شود. اين مورد قبول خدا نيست. نماز مي‌خواند؛ در نماز شركت مي‌كند؛ اما اين طور نيست كه خدا و انگيزه و علاقه‌ي الهي، آن‌ها را به نماز و اقامه‌ي صلاه واداشته باشد. در جهاد مي‌فرمايند: كساني به جهاد مي‌روند و از خانه‌ و شهر خود، براي دفاع از اسلام به عنوان دفاع بيرون مي‌روند و شمشير مي‌كشند؛ اما خالص براي خدا نيست. اين‌ها رياست و شرك خفي است.

### نفاق از ترس و نفاق طمعي

نكته‌ي ديگري كه بايد در اينجا مورد توجه قرار بگيرد اين است كه ما دو مفهوم داريم: يكي نفاق است و ديگري ريا. نفاق دو معنا دارد كه هر دو معنا هم در قرآن و هم در روايات آمده است. يك معناي نفاق و منافق اين است كه كسي واقعا اعتقاد به خدا ندارد؛ ولي به خاطر ترس يا به خاطر طمع، خود را همراه با مسلمانان مي‌كند. اين يك معناي نفاق است. اين معناي از نفاق، نفاق در اعتقاد به اسلام است. در صدر اسلام بوده؛ هميشه هم ممكن است باشد؛ يعني كساني هستند كه در دل اصلا اعتقادي به خدا، معاد و اسلام ندارند؛ منتها به خاطر يك سري علل و انگيزه‌ها، خود را هم‌رنگ مسلمانان كرده است. اين را قرآن نفاق مي‌گويد. كلمه‌ي نفاق هم يك واژه‌اي است كه به اين معنا قبل از قرآن، كاربرد نداشته است. نفاق در عربي به آن لانه‌اي مي‌گفتند كه موش وارد آن مي‌شود و طوري آن لانه را مي‌پوشاند كه معلوم نمي‌شود لانه‌ي اوست و درِ ديگري هم داشته كه از آن در بيرون مي‌رفته تا گير نافتد. نفقه و نفقاه و نفاق به اين معنا به كار مي‌رفته است. قرآن، همين معنا را در انساني به كار برده كه كاري مثل آن موش ترسو مي‌كند. مثل يك موشي است كه مي‌خواهد گير نيافتد. ظاهر را طوري نشان مي‌دهد؛ ولي باطن، طور ديگري است. اين معناي نفاق است. اولين معناي نفاق در قرآن، اين است. معناي اول نفاق يعني در باطن كفار باشد؛ در باطن بي‌اعتقادي و شرك به خدا داشته باشد؛ اما در ظاهر شهادتين مي‌گويد و همراه با مسلمانان است. اين نفاق در اعتقاد است كه در دل، كفر و شرك را پنهان مي‌دارد؛ اما در ظاهر، ابراز و اظهار اسلام مي‌‌كند. اين معناي اول نفاق است. خود اين نفاق دو معنا دارد و در قرآن هم صد‌ها آيه درباره‌ي منافقين و نفاق وارد شده است؛ يعني كساني كه به خدا يا به معاد يا به پيامبر اسلام يا به مجموعه‌ي تعاليم اسلامي به همه يا به بخشي از آن، اصلا اعتقادي ندارند؛ ولي اظهار اعتقاد مي‌كنند. صدها آيه در باب نفاق و منافقين نازل شده است. خصوصا آياتي كه در سوره‌هاي مدني نازل شده، بيشتر درباره‌ي نفاق، بحث كرده است. بخصوص آن دو سوره‌اي كه در اواخر عمر شريف پيامبر اكرم نازل شد كه سراسر اين سوره‌ها بحث نفاق هست. مثلا سوره‌ي توبه كه از سوره‌هاي آخر است كه بر رسول مكرم اسلام نازل شده است. اگر به اين سوره دقت كنيد، محور اصلي و عمده‌ترين محور اين سوره، بحث نفاق است. اول، وسط و آخر اين سوره، خط اصلي، بحث نفاق و منافقين است. رفتار، اعمال، برخوردها و خطر آن‌ها چيزي است كه در اين سوره مطرح مي‌شود و همچنين سوره‌هايي كه در اين اوخر نازل شده و در مدينه نازل شده است. نفاق به معناي اول، دو گونه تعريف مي‌َشود: يك نفاق ترسي داريم؛ يك نفاق طمعي و سياست‌مدارانه. اين را مفسرين ذكر كرده‌اند و از نظر رواني هم همين طور است. منافق، دو گونه است. زماني كه قدرت و عظمت اسلام، چنان پيش آمده است كه به خاطر ترس، چاره‌اي جز اظهار اسلام و همراهي با مسلمانان ندارد. انگيزه‌ي او، ترس است. ترس، او را وادار كرده كه با مسلمانان همراهي كند؛ تظاهر كند؛ خود را مسلم نشان دهد؛ خود را معتقد نشان دهد؛ اما دل او در كمال ترس است.

نوع دوم نفاق، نفاق طمعي است. نفاقِ كسي است كه از روي ترس نيامده؛ بلكه از روي نقشه وارد شده است؛ روي برنامه آمده و همراهي و تظاهر كرده است كه اين نفاق، نفاق خطرناك‌تري است. پس يك نوع از نفاق اين است كه فرد به خاطر ترس آمده كه چاره‌اي ندارد، تظاهر كند و خود را مسلم و معتقد و همراه اسلام نشان دهد؛ اما نفاق نوع دوم كه خطرناك‌تر است اين است كه از روي ترس نيست؛ اصلا جاي ترس نيست؛ مثل كسي كه وارد مكه شده و مسلمان شده است در حالي كه در آن زمان از اسلام و مسلمين ترسي نداشته‌اند؛ چون اسلام و مسلمين خودشان در ضعف بودند يا خير؛ مي‌تواند فرار كند؛ ولي مخصوصا از روي طمع، يك انگيزه‌ي دنيايي و رياست و انگيزه‌هاي مادي و انگيزه‌هاي طمع‌كارانه ،خود را همراه مسلمانان كرده است. اين نفاق طمعي است. اين نفاق سياست‌مدارانه است كه بسيار خطرناك است. در تاريخ اسلام هم قطعا نفاق دوم را داشتيم. همان طور كه نفاق نوع اول را داشتيم. حالا نظير ابوسفيان در نظر بگيريد كه نفاق او مقداري زودتر شروع شد و بعدها به خاطر طمع و سياست و غيره بود و امثال او كه در اسلام بودند. اين يك نوع، معناي نفاقي است كه من وارد اين بحث نمي‌شوم. اين بحث، يك بحث طولاني است و البته خيلي هم بحث مهم و قرآني است.

### اهمیت بحث نفاق

بحث نفاق، از مهم‌ترين مباحث قرآني در سوره‌هاي مدني است. به خاطر اهميتي كه اين بحث در سرنوشت جامعه‌ي اسلامي داشته و هميشه هم دارد و قرآن فوق العاده اصرار ورزيده كه جامعه را، متوجه خطر نفاق و انواع نفاق، پيامدهاي نفاق و مسائل مربوط به نفاق كند. اين يك معناي نفاق است. اما معناي دوم كه عام‌تر هست و در روايات، به اين معنا بيشتر و خيلي هم زياد به كار رفته است؛ معناي اول؛ يعني انسان مشرك؛ بي‌اعتقاد به اسلام يا به اجزاي مهم اسلام كه خود را ظاهرا مسلمان نشان مي‌دهد. اما معناي دوم از نفاق، معناي عام از نفاق است. نفاق يعني انسان خود را خلاف آن مقداري كه در دل و باطن دارد، نشان دهد. اين مخصوص كساني نيست كه اصلا اسلام را قبول ندارند؛ خير واقعا مسلمان است؛ اعتقاد هم دارد؛ منافق به آن معنا كه اساس دين و اسلام را قبول نداشته باشد، نيست؛ خير استدلال دارد و خدا را قبول دارد. از اين حد گذر كرده است. بلكه طوري خود را نشان مي‌دهد كه در باطن، آن اندازه ندارد؛ آن طور خالص و پاك نشده است كه غير خدا را در اعمال،‌ اخلاق، رفتار و منش خود دخالت ندهد و اين خيلي مراتب دارد.

### رياي به معناي عام

مقابل نفاق به معناي دوم، ريا قرار مي‌گيرد. ريا نوعي از نفاق به معناي دوم است؛ يعني طوري عبادت مي‌كند كه غير خدا هم در آن سهيم است؛ طوري خود را نشان مي‌دهد كه به آن اندازه نيست. در حديث شريف آمده است كه به اين مضومون است. امام يك قاعده‌ي كلي مي‌فرمايد. مي‌فرمايد: هر مقدار كه ظاهر شما بيشتر از باطن و اعتقاد و عمق ايمان شما باشد، به همان اندازه شما نفاق داريد. هر كسي كه مي‌خواهيد باشيد در هر جايي و هر طوري. همان اندازه كه ظاهر شما بيشتر از باطن است، به همان درجه نفاق داريد و انسان مبتلاي به نفاق است و البته كساني مثل علما، كساني كه موقعيت اجتماعي دارند، در معرض اين نوع از ريا و خودنمايي و تظاهر هستند؛ چون طبع كار اين‌ها اين طور است. بعدا عرض خواهم كه شيطان چگونه وارد مي‌شود و نفوذ مي‌كند و هزار گونه دام پهن مي‌كند و فريب مي‌دهد و انسان را از خدا جدا مي‌كند تا دچار نفاق به معناي عام و ريا كند. اين معناي دوم نفاق است كه معيارش را هم امام، در همان حديث شريف داده است كه به همان ميزان كه ظاهر شما بيشتر از باطن و عمق انسان است، به همان ميزان انسان، مبتلاي به نفاق است. اين نفاق، كفري نيست كه در باطن به خدا اعتقادي نداشته باشد؛ خير انسان معتقدي است و در اعتقادات ديني مشكلي ندارد؛ اما آن طور هم خالص و پاك نشده است كه در همه‌ي رفتارها، اخلاقيات و برخوردها، عبادات و امثال اين‌ها خدا را همه جا حاضر و ناظر بداند و غير او را در كار خود دخيل نكند. به اين مرتبه نرسيده كه مرتبه‌ي بسيار مشكلي است. لذا از روايات استفاده مي‌شود و اعتبار هم با آن مساعد است كه معمول انسان‌ها، به درجه‌اي از ريا و نفاق مبتلا هستيم.

براي اين كه خلاصي و نجات از اين نفاق به معناي عام و ريا به اين معنا، نياز به توحيد خالص دارد؛ به يك اعتقاد عميقي كه بر همه‌ي انگيزه‌ها و گرايش‌هاي ما حكم شود و جز خدا نخواهيم؛ جز خدا نبينيم؛ جز براي او قدم برنداريم؛ غير او را دخيل در زندگي و سعادت خود نبينيم و همه چيز را در زمام قدرت او ببينيم. اين يك درجه‌ي بسيار دور از دست‌رس ماست و بسيار درجه‌ي بالايي است. هنر ما اين است كه تلاش كنيم؛ همت كنيم تا به آن درجه‌ي عالي، به آن مرتبه‌ي بسيار متعالي، واصل شويم. البته هميشه هم در ميانه‌ي راه هستيم. انسان دائم، بايد در تلاش باشد.

اين معناي عام نفاق است كه ريا يك قسم از نفاق هست. البته ريا هم خود هم دو معنا دارد؛ يك معناي ريا همان چيزي است كه در فقه آمده است؛ رياي در عبادات است كه مي‌فرمايند: موجب بطلان عمل مي‌شود. مي‌گويند: اگر ما نماز بخوانيم ولي طوري بخوانيم كه مردم آفرين بگويند و طوري خود را در نماز نشان دهيم كه در واقع آن طور نيستيم؛ يعني غير خدا را در نماز خود يا در بذل مال و انفاق يا مبارزه‌ي خود، در عباداتي كه ما در اسلام داريم مثل نماز و روزه و حج و زكات و خمس و جهاد اين‌ها عبادات ما هستند اگر كسي غير خدا را در اين عبادات سهيم كند، ريا در عبادات محسوب مي‌شود و باعث بطلان عمل مي‌شود. اگر به كتاب‌هاي فقهي و رساله‌ها مراجعه شود، اين را ريا در عبادت مي‌گويند كه موجب بطلان عمل مي‌شود. خيلي هم حساس است؛ يعني اگر كسي كه در نماز جماعت، عبادت، نماز جمعه، روزه‌، خمسي كه مي‌دهد و در حجي كه تشريف پيدا مي‌كند غير خدا را سهيم كند، به طوري كه اگر آن غير نبود آن طور انجام نمي‌گرفت يا انجام نمي‌داد يا به آن صورت انجام نمي‌داد، مي‌گويند موجب بطلان عمل مي‌شود. اين يك معناي رياي در عبادت است و يك قسمي از رياست كه در فقه مي‌گويند موجب بطلان عمل مي‌شود؛ اما دامنه‌ي بحث ريا خيلي وسيع‌تر است. همان اندازه كه انسان كاري كند و غير خدا را در او نظر داشته باشد هم نوعي ريا هست. حالا در هر قلمرو و در هر زمينه‌اي باشد. به همان اندازه كه انسان غير خدا را سهيم بداند و براي خودنمايي، كاري را انجام دهد، ريا مي‌شود و انسان از آن مرتبه‌ي عالي كه خدا ترسيم كرده است، ساقط مي‌شود. اين هم دامنه‌ي عام ريا هست و يك مرض و آفت بسيار فراگيري است كه همه‌ي اعمال انسان را ضايع مي‌كند و تلاش انسان بايد بر خلاص كردن باشد و اخلاص هم همان صاف و خالص كردن انگيزه و اعتقاد و درون انسان، از غير خداست. مرتبه‌ي اول، آن است كه انسان مومن شود؛ اعتقاد به خدا پيدا كند. مراتب بعدي اين است كه طوري حركت كند كه اخلاق، اعمال و رفتار و همه‌ي حركات و سكنات او خدايي شود.

### اخلاص از نگاه علی

در حديثي كه در تحف العقول نقل شده است امير المومنين مي‌فرمايند: **«طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَ عِلْمَهُ وَ حُبَّهُ وَ بُغْضَهُ وَ أَخْذَهُ وَ تَرْكَهُ وَ كَلَامَهُ وَ صَمْتَه»[[3]](#footnote-3)‏.** اين اخلاص تمام عيار، آن اخلاص كاملي كه انسان را به عالي‌ترين درجات معنوي الهي و ملكوتي نائل مي‌كند، اين است.

اميرالمومنين مي‌فرمايد: خوشا به حال كسي كه عمل و علم خود را از غير خدا خالص كرد؛ كار و عمل خود را از غير خدا خالص كرد. **وَ حُبَّهُ وَ بُغْضَهُ.** دوستي و دشمني خود را هم از غير خدا خالص كرده است. خيلي مرتبه‌ي مشكلي است که کسی اعمال خود را از غير خدا خالص کند؛ علم و دانش خود را از غير خدا خالص کند و دوستي و دشمني خود را هم فقط براي خدا قرار دهد. اين دوستي و دشمني، خيلي كار سختي است. آن طور كه مرحوم شهيد مطهري فرموده است قضيه‌ي اميرالمومنين در مورد عمرو بن عبدود شايد سند قوي تاريخي نداشته باشد؛ اما داستان، نشان دهنده‌ي واقعيتي است كه مولوي در كتاب مثنوي، اواخر دفتر اول مثنوي، اين داستان برخورد اميرالمومنين با عمرو بن عبدود را خيلي زيبا و در چندين بيت، شايد حدود صد بيت توضيح داده است و خيلي زيبا بيان كرده است كه من كاري به اشعار آن ندارم. ولي خيلي زيبا آنجا نشان داده است. حال اين قضيه واقعيت داشته باشد يا نداشته باشد؛ ولي روح اميرالمومنين مطابق همين قضيه است. این قضیه در برخي كتاب‌هاي تاريخي آمده است و در برخي از كتاب‌ها نيز مورد نقد قرار گرفته است؛ اما مولوي بسيار زيبا از اين داستان استفاده كرده است كه اميرالمومنين در جنگ احزاب، با آن معركه‌اي كه داشت عمرو بن عبدود را به خاطر اين كه بر او حريف شده، به زمین انداخته است. در آن صحنه‌ي بسيار حساسي كه داستان را شنيده‌ايد. در برخي از نقل‌ها گفته شده كه آب دهان به طرف علي انداخت. علي دست از كشتن او برداشت وقتي از حضرت سوال شد جواب دادند: ترسيدم براي غير خدا حركت كنم. اين واقعيتي است. اگر اين داستان هم واقعيت نداشته باشد، مسئله همين است؛ يعني انسان، مدار حب و بغض و دوستي و دشمني خود را، خدا قرار دهد. اين كار بسيار دشواري است. انسان، به خاطر اين كه خدا مي‌خواهد دوست بدارد و خاطر اين كه خدا مبغوض داشته، مبغوض بدارد. علی مي‌فرمايد: خوشا به حال كسي كه به چنان مرتبه‌اي دست يافته كه علم و عمل خود را از غير خدا خالص كرد. به آن مرتبه‌اي دست يافت كه مدار حب و بغض او خدا و فرمان الهي شد. **وَ أَخْذَهُ وَ تَرْكَهُ**. گرفتن و رها كردن او؛ انجام و ترك كاري، پرداخت مال و نپرداختن مال، ‌همه‌ي اين حركت‌ها مدار الهي دارد و غير خدا در او سهيم نشد. همه‌ي ما به خود که مراجعه كنيم می‌ببينيم كه معمولا به آفت ريا يا نفاق به معناي عام آن كه در روايات هم زياد به كار رفته مبتلا هستيم؛ البته كم و زياد دارد.

### ملاك اجر و پاداش انسان‌ها به اخلاص آن‌هاست

در ذهن يكي از اصحاب رسول اكرم كه يك شخص بسيار برجسته‌اي بود و با شمشير خود كارهاي زيادي انجام داده بود و سردار بزرگ صدر اسلام بود، خطور كرد كه ما خيلي نقش داريم و خيلي مهم هستيم. پيامبر اكرم فهميد كه اين، به ذهن او آمده و اين طور اعتماد به نفس دارد و اين طور تكيه به خود دارد و عجب و ريا او را گرفته است. حضرت براي اين كه عجب و رياي او را كه يك آفت بسيار مهمي در عمل او بود؛ بشكند، فرمودند: **«إِنَّمَا غَفَرَ اللَّه‏ هَذِهِ الْأُمَّة َ بِضُعَفَاءِهَا وَ دَعَوْتِهِم‏ وَ َ إِخْلَاصِهِم‏ وَ صَلَاتِهِم»‏.** يك وقت غرور تو را نگيرد. خدا دين بزرگ و كلمه‌ي بزرگ خود را به آن كساني كه در پايين بودند، ياري كرد و به اخلاص كساني كه آن قدر و منزلت تو را در جنگ‌ها نداشتند؛ اما انسان‌هاي مخلصي بودند. صد ميليون براي كمك به جنگ و جبهه نداد؛ بلكه ده تومان داد؛ اما در درون او اخلاص بود. ده بار به جبهه رفت و مقابل ده سال ديگري نبود؛ اما آن ده ماه اخلاص داشت. كم انجام داد اما كم آن، با انگيزه‌ِي خالص همراه بود. براي اين كه غرور او را شكسته شود؛ ريايي كه به آن مبتلا بود؛ با اين كه او يك سردار بزرگ بود كه در جنگ‌ها نقش بسيار زيادي هم داشت براي اين كه حضرت غرور او را بشكند، حضرت فرمودند: غرور، تو را نگيرد. خدا دين خود را با همان افراد ضعيف و عادي و معمول خود حفظ مي‌كند و به خاطر اخلاص، به آن‌ها اجر و پاداش بيشتري مي‌دهد. ملاك مراتب ايماني و مدارج معنوي انسان‌ها، درجه‌ي اخلاص و پاكي انگيزه و علاقه‌ي آن‌هاست كه ملاك اصلي است. طبق حديثي كه روايت شد. اين يك اصل و يك قاعده‌ي عام و فراگير است «**بِالْإِخْلَاصِ‏ تَتَفَاضَلُ مَرَاتِبُ الْمُؤْمِنِين»[[4]](#footnote-4)**‏ مراتب مومنان و انسان‌هاي مومن، با ملاك اخلاص معين مي‌شود كه امري دروني است؛ سري ميان انسان و خداي اوست و بسياري از مواقع، ديگران هم بر او اشرافي ندارند. يك سِر بزرگ الهي است كه خيلي از فهم ديگران هم بسيار دور است. مي‌فرمايد با اين اخلاص، با اين انگيزه‌ي پاك، با آن نگاه درست دروني، به خدا، مراتب خدا، تعين پيدا مي‌كند. ناگهان مي‌بينيد آن دنيا يا افرادي كه در همين دنيا پرده‌ها را مي‌توانند كنار بزنند و حقائقي را ببينند، مي‌بينند كه درجه‌ها، مثل دنيا تنظيم نشده است. اينجا كسي داراي مقام و جاه است؛ اما در آنجا درجه‌ي پايين‌تري دارد. اينجا ندارد؛ اما آنجا داراي مقام بالايي است. ملاك‌ها فرق مي‌كند. وارد يك فضاي ديگري كه شويد، مي‌بينيد اصلا درجه‌هايي كه در اين دنيا وجود دارد، زير و رو شد و طور ديگري تنظيم شد. كليت ندارد اما احتمالش وجود دارد و خيلي از مواقع هم اين طور است. آن چيزي كه ملاك و معيار تعين مراتب و مدارج ايماني انسان‌ها را در آينده و غيب و ملكوت است، درجات ايمان، درجات اخلاص و پاكي انگيزه‌ي انسان از غير خداست و لذا اخلاص به عنوان يك سر الهي در روايات معرفي شده است و جالب اين است كه در يك حديث شريف ديگري به اين مضمون آمده است كه مي‌فرمايد: روز قيامت كه مي‌شود جزاي اعمال و درجات انسان‌ها، بر حسب اين مدارج به آن‌ها داده مي‌شود و بعد خدا يك جزاي ويژه‌اي، به برخي از انسان‌ها مي‌دهد كه حتي ملائكه در موقع بذل خداوند و اعطاي خداوند، نمي‌توانند آن را بفهمند. بعد خدا مي‌فرمايد: اين همان درجه‌ي سري است كه من به خاطر اخلاص، به اين بنده‌ام دادم؛ يعني اخلاص، يك حبل المتين قويي است كه انسان‌ها را مستقيم به خود خدا وصل مي‌كند و سري از اسرار بزرگ الهي است كه منشاء اعطاي اين درجات ويژه، در قيامت دارد. اميدواريم كه خداوند با لطف و عنايت خود دست ما را بگيرد و از نفاق‌ها و رياها و غير خودش خالصمان كند و به سوي توحيد ناب و اخلاص در اعمال ما را رهنمون كند. **بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، وَالْعَصْر، إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ**

**خطبه دوم**

اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، **نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نؤمن به و نتوکل علیه و نستغفره و نستهدیه و نعوذ به من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و نصلی و نسلم علی سیدنا و نبینا العبد المؤید و الرسول المسدد المصطفی الأمجد ابی‌القاسم محمد**  **و علی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و علی صدیقة الطاهرة فاطمة الزهراء و علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة و علی ائمة المسلمین علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الخلف القائم المنتظر، حججک علی عبادک و أمنائک فی بلادک، ساسة العباد و ارکان البلاد و ابواب الایمان و امناء الرحمان و سلالة النبیین و صفوة المرسلین و عترة خیرة رب العالمین صلواتک علیهم اجمعین.**

اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم** **یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ**[[5]](#footnote-5) **عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی.**

بار ديگر همه‌ي شما خواهران و برادران گرامي و خودم، به پارسايي، مبارزه‌ي با شرك‌ها و شرك‌هاي خفي و دوري از هواي نفس، اصلاح دل، بيرون راندن سپاه شيطان از دل و آمادگي براي بندگي و عبادت خداوند و ترك گناه و معصيت و انجام دستورات الهي، سفارش و دعوت مي‌كنم. خداوندا ما را به ادامه‌ي عبادت و بندگي خود در طول سال موفق بدار.

### چند نكته

در خطبه‌ي دوم چند مطلب هست كه فهرست‌وار و به صورت كوتاه به آن‌ها اشاره مي‌كنم.

#### مانور امداد و نجات

ابتدا خدمت شما يادآوري مي‌كنم كه برادران بسيجي، در 28 بهمن، مانور امداد و نجاتي دارند كه گردان‌هاي عاشورا و الزهرا و بسيجيان منطقه‌ي ما در اين مانور شركت مي‌كنند كه كار بسيار ارزنده ‌است. بسيجي، در زمان جنگ در خط مقدم و جبهه‌ي دفاع از ارزش‌هاي الهي و سرزمين اسلامي و انقلاب و مملكت اسلامي تلاش مي‌كرد و نمونه‌ي مبارزه‌ي با دشمنان اين كشور و اسلام بود. درستش اين است كه بسيجي هميشه در خدمت مردم و در خدمت آرمان‌هاي انقلاب اسلامي و اسلام عزيز، باشد و از همين جهت هم هست كه ملاحظه كرديد كه معمولا بسيجيان عزيز در دوره‌ي جنگ، آن فداكاري‌هايي كه بازيافت و هويت خود را در اسلام احساس كرد و براي اين كشور اسلامي و انقلاب اسلامي همه‌ي توان و وجود خود را، در طبق اخلاص گذاشت و در طول هشت سال، جنگ را اداره كرد؛ جنگي كه هر چه از آن مي‌گذريم مي‌فهميم كه چه بوده است. يعني بسياري از مسائل پنهان و ناشناخته‌ي جنگ، بعدها معلوم شد كه ملت و شما مردم و نسل جوان شما و بسيجيان شما چه قدرت و عظمتي در برابر همه‌ي دنيا داشتند و گذر زمان خيلي از چيزها را روشن كرد. حقايقي را بيان كرد كه جز با قدرت ايمان، صلابت ايمان و عظمت روحي نسل جوان و بسيجيان ما، در دوره‌ي جنگ نمي‌توانستند بر آن فائق شوند. اين بسيجي بود اين روحيه‌اي بود كه بر كشور ما حكم بود و اين كشور و اين نظام را در آن زمان، از آن خطرها رهايي بخشيد. طبيعي است كه اين روحيه‌ي خدمت‌گذاري به مردم و توجه به مسائل اجتماعي، بايد چيزي باشد كه در جامعه‌ و بسيج، زنده باشد. بسيج بعد از جنگ واقعا نشان داد كه مثلا در نمونه‌ي واكسن كه بسيج در آن دخالت داشت نقش بسيار خوبي داشت؛ خدمت بسيار خوبي به اين كشور ارائه داد و الان هم يكي از برنامه‌هاي گردان‌هاي عاشورا و الزهرا و بسيج ما اين است كه در مانور امداد و نجات شركت كنند و جمع فراوان بسيجيان ما، در سراسر كشور با راه نجات مردم، در مواقع خطر در مواقع زلزله‌ها و مشكلات اجتماعي كه پديد مي‌آيد؛ بتواند به صورت آموزش‌ ديده و مجهز، در خدمت مردم قرار بگيرد. واقعا اين روحيه بايد در همه‌ي ما باشد. طبعا كساني كه جوان‌تر هستند و مسئوليت اجتماعي و تعهد الهي دارند، بيشتر وارد اين عرصه‌ها شوند و بسيار هم ارزشمند است. به هر حال ديدن اين آموزش‌هايي كه در مناطق مختلف كشور، ممكن است مشكلي مثل سيل و زلزله كه احيانا پيش مي‌آيد، بتوانند به صورت قوي وارد شوند. مانور امداد و نجات در اين شهرستان برگزار مي‌شود و يك مراحل مقدماتي هم قبلا داشته است و نشان همان مسئوليت اجتماعي و روحيه‌ي خدمت‌گذاري، به مردم است. در روز 28 بهمن اين مانور انجام مي‌شود و براي آموزش بسيجيان است و تكميل آموزش‌هاي آن‌هاست كه هر وقت جامعه و كشور ما نياز به اين نوع خدمت و امداد داشت، عزيزان ما در آنجا حضور پيدا كنند. همان طور كه در عرصه‌هاي جنگ و دفاع از اسلام حضور داشتند. من هم تشكر مي‌كنم از برادران و جوانان و بسيجيان عزيزي كه در اين نوع فعاليت‌هاي اجتماعي، حضور دارند و اميدواريم كه مردم هم استقبال خوبي داشته باشند و گردانهاي عاشورا و الزهرا و بسيجيان ما در اين مانور هم موفق و مويد باشند.

#### 22 بهمن و اهميت آن در منطقه

نكته‌ي بعدي، اشاره‌اي است به عظمت و افتخار بزرگي كه ملت، بار ديگر و در يك شرايط بسيار استثنايي در روز 22 بهمن آفريدند. واقعا راهپيمايي بسيار با شكوه مردم در 22 بهمن در حالي كه در چند هفته‌ي قبل در راهپيمايي روز قدس شركت كرده‌ بودند استثنايي بود؛ آن هم در شرايطي مثل برخي از شهرها كه شرايط جوي بسيار نامساعد داشتند. بخصوص در مركز كشور و در تهران يك حادثه‌ي بزرگي بود. تا حدودي هم، صدا و سيماي ما از انعكاس‌هاي خارجي خبر داد و واقعا هم بيش از اين‌ها بوده است. در جلوي چشمان مردم دنيا، در زماني كه تبليغ مي‌شود، الغاء مي‌شود كه مردم در برابر دشمن، ضعيف شدند و آن انگيزه و همت قوي زمان انقلاب را ندارند؛ در زماني كه مردم با مشكلات، دست و پنجه نرم مي‌كنند؛ اين استقبال از راهپيمايي واقعا بي‌نظير است. 22 بهمن چيزي است كه بايد خدا را سپاس گذارد. بنده موفق نبودم كه 22 بهمن در اينجا باشم و در تهران بودم. در راهپيمايي تهران هم به طور كامل شركت نداشتم؛ ولي جمعيت عجيب تهران، با آن هوا و وضع تهران، واقعا عجيب بود. بنده وقتي صبح هواي جوي تهران را ديدم فكر نمي‌كردم كه اين همه جمعيت، سيل جمعيت حركت كند. گفتم برگزار مي‌شود ولي نه با اين عظمت و شكوه. از همان ساعت‌هاي 9، آن طور جمعيت و در آن برف عجيبي كه در تهران مي‌آمد، وارد خيابان‌هاي تهران شدند. بايد براي اين نعمت، خدا را سپاس گذاشت. اين احساس مسئوليت اجتماعي. اين كه مردم مسائل را تفكيك مي‌كنند؛ يعني مشكلات دارند؛ ولي اين را به پاي كليت نظام نمي‌گذارند. اين كه مردم داراي اين نوع هوشياري و آگاهي هستند كه عظمت و بزرگي اين كشور، نياز به حضور در صحنه دارد كه يكي از آن‌ها هم همين 22 بهمن است كه چيز مهمي هم هست. يعني راهپيمايي و حضور در صحنه‌ها، نعمت بسيار بزرگي است. كسي كه ايراني بود و چندين سال در يكي از كشورهاي خارجي، تحصيلات بالايي هم دارد؛ به ايران آمده‌اند مي‌گفت: تحليل‌گران خارجي هنوز هم عمق ايمان و رابطه‌ي قويي كه مردم با آرمان‌هاي انقلاب و اسلام دارند را قابل تحليل و فهم نمي‌دانند. به هر حال وقتي كه مشكلات را حساب مي‌كنيم، يك سري مسائل پيش مي‌آيد. دروي از اصل انقلاب، خودش يك سري مسائل پيش مي‌آورد. الان حدود 20 سال از انقلاب گذشته است و مي‌گويند هر 25 سال، نسل تغيير پيدا مي‌كند. در طول 25 سال كساني كه جوان بودند؛ در معركه بودند و در صحنه بودند همه تقريبا از كار افتاده مي‌شوند. يعني بعد از 25 سال و ربع قرن در تحليل‌هاي جمعيت‌شناسي يك نسل به حساب مي‌آيد. انقلاب ما حدود يك نسل از آن گذشته است يعني كساني كه در سنين 20 و 30 و 40 بودند و در راهپيمايي و مسائل اجتماعي و انتخابات‌ها و مسائل ديگر حضور در صحنه داشتند، كساني هستندكه به آن شكل امام و انقلاب را ملموس احساس نكرده‌اند؛ ولي در عين حال، آن پيام اصلي انقلاب، آن معنويت اسلام و ارزش‌هاي والايي كه در انقلاب و اسلام هست و دنيا آن‌ها را ندارد، دريافت كردند. اين چيز خيلي بزرگي است. يعني حتي ممكن است، جوان يا غير جواني، يك لغزشي داشته باشد؛ آن طور كه خيلي‌ها فكر مي‌كنند، عمل نكند؛ اما در سر اين بزنگاه‌هاي حساس نظام و انقلاب، مي‌بينيد كه در صحنه حاضر است و اين خيلي ارزشمند است. قدر اين نعمت را بايد دانست و خود ملت بايد، قدر اين معنويت را بداند. آن هم در اوضاع و احوالي و مسائل و مشكلاتي كه در كشور وجود دارد. مشكلات اقتصادي وجود دارد. پايين بودن قيمت نفت و آن شرايط جهاني. اين طور آگاهي و هوشياري اين فهمي كه نسل جوان ما دارد يعني عمده‌ي جمعيتي كه حركت‌هاي بزرگ اجتماعي، حضور پيدا مي‌كنند، جوان است. اين خيلي ارزشمند است و اميدوار كننده است. يعني بايد روي پيام انقلاب و ارزش‌هاي اصلي انقلاب كه معنويت، توجه به اسلام و روحيه‌ي استقال‌خواهي در برابر دشمنان و آزادي از قيد و بندهاي قدرت‌هاي دنيايي باشد، كار شود. البته شكل و شيوه‌ و روش‌ها ممكن است كه تغيير كند؛ اما اين چيزهاي اصلي. بايد به نسل بعدي منتقل شود و اين نوع حركت‌ها، اميدوار كننده است و اميدواريم كه خداوند ملت ما و امت بزرگ و الهي ما را موفق به ادامه‌ي اين راه و حفظ اين ارزش‌ها بفرمايد.

#### استفاده‌ي بهينه‌ي آمريكا از درگيري كشورهاي مسلمان

نكته‌ي آخر، در باب مسائل خارجي و جهان اسلام است. در رابطه با حوادثي است كه در طول چندين هفته در مورد عراق انجام مي‌گيرد كه حوادث واقعا مهم و بسيار درس‌آموزي هم هست. در قضيه‌ي عراق به خاطر نفهمي و كج فهمي صدام، يك ضربه‌ِي بزرگي به دنياي اسلام وارد شد؛ يعني جنگ خليج فارس، يك پيروزي و فتح بزرگ براي آمريكا در جهان اسلام بود. يعني اگر صدام و حزب بعث و سردمداران كشورهاي اسلامي، انسان‌هاي آگاه و مقداري متعهد به ملت‌هاي اسلامي و اسلام بودند، امروز باز قدرت بزرگ عراق قبل از جنگ، به هر حال عراق يك نيروي نظامي بسيار قوي قبل از جنگ با ايران بود؛ حتي در طول جنگ با ايران بود. با پشتيباني‌هايي كه از او به عمل مي‌آمد. آن قدرت عظيم عراق، آن قدرت بزرگ ايران و قدرت كشورهاي اسلامي كه اگر اين‌ها كنار هم قرار مي‌گرفتند، هرگز استكبار نمي‌توانستند زوري به اسلام بگويد. واقعا مسئله‌ي اسرائيل، يك مسئله‌ي بسيار كوچكي براي دنياي اسلام بود. اگر مجموعه‌ي كشورهاي اسلامي، چندين كشور عربي، با آن منابع، با آن ذخائر، با آن نيروي انساني اگر آگاهي داشتند، برنامه‌ريزي داشتند، براي استقلال و پيشرفت و رشد و توسعه‌ي خود، حركت مي‌كردند، بايد يك اقتصاد بسيار قوي، يك سياست بسيار فعال و قدرت بسيار بزرگي در دنيا داشته باشند. ما نمي‌گوييم كه اين كشورها با هم كه باشند يعني اين كه همه يك دست و يك رنگ و هيچ اختلاف سليقه‌اي نداشته باشد؛ خير. هر كسي فكر و عقيده‌ي خود را دارد؛ ولي روي يك اصول اصلي توافق مي‌كردند و سردمدارانشان حداقل تعهد به اسلام و ارزش‌هاي الهي و معنويت را داشتند. اين مجموعه كشورها، مي‌توانستند در زير خيمه‌ي اسلام جمع شوند و يك عظمتي در دنيا داشته باشند. اين پيروزي براي آمريكا بود كه در عراق سر كار بياورد كه منابع اسلامي را در عراق و در جنگ با ما هدر بدهند. منابع ما را از بين ببرند. كشورهاي ديگر را درگير اين مسئله كنند. خصوصا در جنگ خليج فارس كه اشتباه و خيانت كم نظيري بود كه صدام انجام داد. خيانتي بود كه موجب شد در فاصله‌ي چند روز، آن همه نيروي انساني از دست برود. آن همه منابع كشورهاي اسلامي، از بين برود. آن طور آمريكا دست و پايش در خليج فارس و همه‌ي كشورها باز شود. اين كم خيانتي نبود. اين طور بهانه به دست آمريكا بدهد. آمريكايي كه جرئت نمي‌كرد يك ناو، به خليج فارس بياورد و با افكار عمومي مواجه شود. ولي الان، ناوها بياورد، جنگنده بياورد و در كشور كويت مستقر شود. اين ننگ بزرگي بود كه صدام به دست آن‌ها داد و براي آمريكا فتح بزرگي بود. همين باعث شد كه قدم‌هاي ديگري بردارد و به كشورهاي ديگر هم نفوذ كنند و از آن وقت تا امروز، همين طور نيروي نظامي آمريكا در خليج فارس حضور دارد و طبعا اين اقتدار به نفع آمريكا و اسرائيل است. در اين مقطع اخير هم كه بر اساس آنچه كه سازمان ملل تصويب كرده بود، بايد سازمان ملل دائما تسليحات عراق را كنترل كنند كه عراق از اين ممانعت كرد و مي‌كند. البته در اين مرحله‌ ضربه‌ي خوبي به آمريكا خورد. آمريكا فكر مي‌كرد در اين مرحله هم مي‌تواند همين مزدورها و عوامل خود را در منطقه، با آن بوق‌هاي تبليغاتي كه در عالم دارد، يك جهت حركتي انجام دهد. البته روشن است كه آمريكا طوري نيست كه صدام را به طور مطلق نخواهد. اگر نمي‌خواستند صدام مشكل زيادي براي آن‌ها نبود كه نتوانند از سر راه برداند. چيزي كه آمريكا مي‌خواهد اين است كه در منطقه‌ي اسلامي و كشورهاي اسلامي، صدام نفهمي وجود داشته باشد و به دست او بهانه بدهد؛ نيروها را تضعيف كند و از بين ببرد و به اين حال جنگ و تجاوز و اختلافات و از بين رفتن نيروها، تداوم پيدا كند. اين غرض آمريكاست و در اين ميان، اسرائيل هم نفس راحتي مي‌كشد. آمريكا نقشه‌هاي خود را بكشد. اين غرض آمريكا است. اين طور نيست كه صدام را نخواهد. صدام، زماني ابزاري براي حمله به ايران بود. بعد از آن، ابزاري بود كه بهانه پيدا كند اين طور نيرو در خليج فارس پياده كند. صدام ابزار است؛ منتها ابزاري است كه گاهي سركشي مي‌كند و آن‌ها تحمل نمي‌كنند. اين اصل قضيه است. در هر حال در اين قضاياي هفته‌ي اخير، خيلي حركت‌ها انجام دادند و آمريكا غير از انگليس و اسرائيل، هيچ كشور ديگري را نتوانست هماهنگ كند و آن سياستي كه خودش مي‌خواست را اجرا كند. حتي خوشبختانه براي دنياي جهان سوم و كشورهاي عقب افتاده، نعمتي است؛ مثلا روسيه آمد كه بعد از فروپاشي شوروي در آمريكا محو شده بود و اظهار وجود نمي‌كرد، به ميدان آمد و گفت: نه؛ اين طور نيست كه هر كاري كه بخواهيد انجام دهيد. اين براي ما خيلي مهم است كه روسيه اظهار وجود كند؛ كشورهاي ديگر اظهار وجود كنند و از آن حالت محو در آمريكا بودن بيرون بيايند. اين براي مستضعفين دنيا، براي كشورهاي دنيا ارزشمند است. اين واقعه انجام شد و اين باعث شد كه از نظر سياسي و تبليغاتي، آمريكا نتواند كاري از پيش ببرد. موضع كشور ما هم توسط مسئولين بيان شده است. موضع كشور ما اين است كه در وسط اين معركه‌اي كه صدام آفريده است و كشورهاي زورگو در آن دخيل هستند، بدترين ظلم و جنايت بر مردم عراق وارد شده است و كشور ما با چنين چيزي موافق نيست. آن همه كودكان رنج ديده و خانواده‌هاي جنگ زده، از زمان جنگ ايران كه آن وضع را تحميل مي‌كردند؛ در جنگ خليج فارس كه آن خفت و خواري، بر آن‌ها تحميل شد و تا امروز هم هست. ما آن‌ها را مسلمان مي‌دانيم و مسئولين ما اين موضع ما را بيان كردند و خوشبختانه، كشورهاي ديگر هم همين موضع را گرفتند و اين كه آن هيبت آمريكا شكسته شود، براي ما ارزشمند است و اين‌ها را ما بايد بدانيم كه آمريكا به دنبال اين است كه كشورهاي اسلامي را همين طور به حالت نزاع و جنگ نگه دارد و كار خود را ادامه دهد. برخي از كشورهاي خليج فارس هم با آمريكا همكاري مي‌كنند. روح كار صدام، همكاري با آمريكاست. آن‌ها نمي‌خواهند استقلال كشورها را ببينند. شما روحيه‌ي استكباري غرب را در برخورد اقتصادي كه با كشورهاي جنوب آسيا داشتند را ديديد. با كشورهايي مثل اندونزي و تايلند و مالزي. اين‌ كشورها كه برخي مثل كشور مالزي كه اكثرا مسلمان هستند و يك اقتصاد خوبي هم دارد و ارزش هم داشت كه در دنياي اسلام يك كشور اسلامي، اين طور باشد و قدرت اقتصادي پيدا كند. چاره‌اي نيست كه در دنياي امروز كه پايه‌هاي اقتصادي قويي در كشورهاي اسلام ريخته شود. در كشور مالزي به خاطر اين كه نخست وزير آن، يك انساني بود كه نسبتا علاقه‌هاي ديني داشت، يكي از بحران‌هاي اقتصادي را در آنجا پياده‌سازي كردند. خود نخست وزير اين را اعلام كرد. نمي‌خواستند كه يك فرد مسلمان و كسي كه مواضع اسلامي دارد، در صدر باشد. حالا خيلي تند و انقلابي هم نيست و يك انسان معتدلي هم هست. آن طور خطرهاي مثل ايران را هم براي استكبار ندارد؛ اما همان را هم نمي‌توانند تحمل كنند. اين خيلي حرف است و براي ما درس است كه كار كنيم و تلاش كنيم و خود را بسازيم و كشور خود را قوي كنيم. يعني آمريكا، از يك كشوري مثل مالزي كه كشوري مسلمان است و ادعاهاي انقلابي هم ندارد؛ يك كشور معتدل است؛ اما در عين حال تا حدودي برخي از مسئولين آن‌ها، سالم هستند؛ اما همين را هم نمي‌توانند تحمل كنند. برخي از اقتصاددانان مي‌گويند: با يك حركت اقتصادي حدود ده سال، اقتصاد كشورهايي مثل مالزي را به عقب برگرداندند. ارزش پول آن‌ها را پايين آوردند. از طرق مختلف و به وسيله‌ي واسطه‌هايي كه در شبكه‌هاي اقتصادي داشتند، دلارهاي آن‌ها را بيرون كشيدند و ضربه‌ي محكم اقتصادي به كشوري كه مثل ايران اعايي هم ندارد، زدند. دنيا اين طور است؛ يعني در جنوب آسيا، از اين كه يك كشور جنوب آسيايي كه به قول آن‌ها تندرو هم نيست، نمي‌توانند تحمل كنند. در كشورهاي اسلامي عربي هم كه اين معركه را آفريدند كه دائم قضيه‌ي صدام را مطرح كنند و وسيله‌اي براي زورگويي خود قرار دهند. 22 بهمن و انقلاب بزرگ ما، عكس العمل قاطعي در برابر اين قلدري و استكبار بود و در نوزدهين سالگرد انقلاب، باز شما مردم و امت رشيد و نسل جوان آگاه، سر بزنگاه و نقطه‌ي حساس استقلال و عظمت كشور، حضور پيدا كردند و اين حادثه و افتخار بزرگ را بار ديگر، در تاريخ انقلاب ثبت كردند. اميدواريم كه خداوند اين ملت را اين نسل جوان را و اين امت بزرگ اسلامي را و ملت‌هاي اسلامي را در پناه خود مويد و محفوظ بدارد.

نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم الأعزّ الأجلّ الاکرم یا الله ... یا ارحم الراحمین. اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَ صِدْقَ النِّيَّةِ وَ عِرْفَانَ الْحُرْمَة؛ اللهم انصر الاسلام و اهله و اخذل الکفر واهله. خدایا؛ دل‌های ما را به نور ایمان و عبادت خودت منور بفرما. گام‌های ما را در راه خودت ثابت بدار. خدایا؛ ما را از محبان اهلبیت و عارفان به مقام آن‌ها و پاسداران از ولایت و امامت قرار بده. خدایا؛ پروردگارا؛ برکات خودت را باران رحمتت را بر ما نازل بفرما. ما را مشمول لطف و رحمت و مغفرت خودت قرار بده. اموات گذشتگان این جمع را و شهدا را و روح مطهر امام را خدایا؛ با اولیای خودت محشور بفرما. سلام‌های خالصانه‌ی ما را به محضر و مولا و آقای ما امام زمان ابلاغ بفرما. بر فرج آن حضرت تعجیل بفرما. **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدُ [[6]](#footnote-6)** و السلام علیکم.

1. **. سوره اعراف، آیه 43.** [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره‌ي توبه، آيه‌ي 119. [↑](#footnote-ref-2)
3. . تحف العقول، ص 100. [↑](#footnote-ref-3)
4. . مجموعه‌ي ورام، جلد 2، صفحه‌ي 120. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره آل‌عمران، آیه 102، صفحه 63. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره‌ي توحيد، آيات 1 تا 4. [↑](#footnote-ref-6)